

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به روح پُر عظمت

حضرت فاطمه الزهرا

و شهدای اسلام...



پژوهش و تألیف:

دکتر سید علی سید طاهر الدینی

# جَذبَهی طهور

(تأملی انسان شناسانه بر ایضاح به هم تنیدگی

حیات طیبه در نهج البلاغه)

پژوهش و تألیف: دکتر سید علی

سید طاهر الدینی

ویراستیار: الهام فرخی

طراح جلد: آمنه فرخی

خوشنویس طرح جلد: استاد علی عباسی

ناشر: رسول آفتاب

(وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری رسول

آفتاب)

نوبت و تاریخ چاپ: اول - بهار ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

## فهرست:

مدخل

۳

فصل اول - حیات طیبه در قرآن

مقدمه ۳۷

واژه‌شناسی حیات طیبه ۳۹

حیات ۴۲

تفسیر امام علی (ع) از حیات طیبه ۵۲

حیات دنیایی و زندگانی طیب ۵۳

دعوت قرآن به حیات طیبه ۵۷

تعریف حیات طیبه در اصطلاح قرآن

(تعریف اصطلاحی) ۶۱

تعریف حیات طیبه در المیزان ۶۸

راه رسیدن به حیات طیبه (قرآن پژوهی) ۷۳

آیات مرتبط ۷۶

چند نکته مهم پیرامون حیات طیبه ۸۵

عالم عندالله ۸۹

ره آورد فصل اول ۹۲

فصل دوم - بحثی در باب حیات طیبه / ۱۰۴

مقدمه ۱۰۴

تعریف حیات طیبه در کتب لغت (تعریف

لغوی) ۱۰۷

ارکان حیات طیبه ۱۱۳

نتایج و ثمرات حیات طیبه ۱۱۵

ویژگی‌های مهم حیات طیبه ۱۳۱

صبر؛ زمینه‌ی حضور در عالم عندالله و

تحقق و حیات طیبه. ۱۵۷

ایمان، معیار حیات طیبه ۱۶۴

حیات طیبه یعنی حیاتی دور از هرگونه

خباثت ۱۷۱

فصل سوم - حیات طیبه در نهج البلاغه / ۱۷۸

درباره‌ی نهج البلاغه ۱۷۹

کیفیت و کمیت نهج البلاغه ۱۸۴

موضوع‌شناسی نهج البلاغه ۱۸۶

مفهوم حیات و معنای زندگی از نظر امام

علی (ع) ۱۸۹

جایگاه حیات طیبه در نهج البلاغه ۲۱۳

ایجاد حیات ۲۲۰

وحدت دیدگاه قرآن و نهج البلاغه در باب ۵

حیات طیبه ۲۲۴

فصل چهارم - ایضاح و به هم تنیدگی حیات

**Error! Bookmark /** طیبه در نهج البلاغه

**not defined.**

ایضاح ۲۳۱

بررسی مؤلفه‌های ایضاح ۲۳۲

در اصول فقه ۲۳۳

ایضاح در علم تفسیر ۲۳۴

ایضاح در فلسفه ۲۳۸

ایضاح در حقوق ۲۴۳

به هم تنیدگی ۲۴۴

به هم تنیدگی حیات طیبه ۲۴۷

لزوم هماهنگی و به هم تنیدگی در رشد

ارزش‌های الهی در وجود انسان ۲۵۰

ایضاح به هم تنیدگی حیات طیبه در

نهج البلاغه ۲۵۳

فصل پنجم - حیات طیبه در پیشگاه اهل بیت و

فخامت آن در حکومت اسلامی / ۲۶۲

سیمای حیات طیبه نزد پیشوایان معصوم ۲۶۸

فصل ششم - قناعت و عبودیت (تقوا)، دو

عامل حیات طیبه / ۲۷۲

بخش اول، قناعت و حیات طیبه ۲۷۳

قناعت ۲۷۳

قناعت در نهج البلاغه ۲۷۵

دستور به قناعت ۲۸۶

ویژگی های قانعان ۲۸۹

ارائه ی الگو ۲۹۳

پیامدهای قناعت ۲۹۵

بخش دوم حیات طیبه؛ تقوی و تربیت

نفس ۳۰۰

فصل هفتم - مبانی شناختی و تربیتی حیات

طیبه / ۳۰۶

اصطلاح حیات طیبه در قرآن ۳۱۰

مؤلفه های بستر ساز تحقق حیات طیبه در

قرآن ۳۱۱

حصول حیات طیبه (ارزش‌های الهی) از راه

خودسازی و تربیت نفس ۳۲۸

۷ مفهوم‌شناسی تربیت در اندیشه‌ی اسلامی.....

ثمره‌ی تربیت یا همان تقوا و تحقق

حیات طیبه ۳۳۳

رابطه‌ی تربیت، حیات طیبه و شکوفایی

انسان ۳۴۴

تربیت و عمل صالح، راز دیگر شکوفایی

انسان ۳۴۷

اصطلاح حیات طیبه در نهج البلاغه ۳۵۳

تقوا و حیات طیبه در نهج البلاغه ۳۵۹

جلوه‌های خداشناسی در عینیت زندگی (در

زندگی پاک و حیات طیبه) ۳۶۶

امنیت روحی ۳۶۶

توجه مسئولیت انسانی ۳۶۸

وارستگی و پروا پیشگی ۳۶۹

حق‌مداری و حیات طیبه ۳۷۰

جایگاه و اهمیت سیاست، نزد امام علی (ع)

در حیات طیبه ۳۷۷

اهداف و غایت سیاست ۳۸۰

آگاهی بخشی و حیات طیبه ۳۸۰

بهبود مادی و حیات طیبه ۳۸۵

اصلاح فرهنگی و حیات طیبه ۳۸۷

غایت سیاست در حیات طیبه ۳۹۲

حوزه‌ی نظامی و امور فرماندهی و حیات

طیبه ۳۹۶

فصل هشتم - ارتباط ابعاد حیات طیبه در

نهج البلاغه / ۴۰۱

بعد فردی حیات طیبه ۴۰۳

بعد بین فردی و حیات طیبه ۴۰۹

ابعاد حیات طیبه در مقوله‌ی ارتباطات ۴۱۷

ابعاد اجتماعی حیات طیبه ۴۳۵

«انسان برخوردار از حیات طیبه» در

حوزه‌ی فرهنگی ۴۳۵

حیات طیبه در حوزه‌ی اقتصادی ۴۴۳

حیات طیبه در حوزه‌ی سیاسی ۴۵۴



فصل نهم - بررسی عینی بهم تنیدگی حیات

طیبه در نهج البلاغه / ۵۰۳

مقدمه ۵۰۴

حقیقت حیات طیبه در نهج البلاغه چگونه

تبیین شده است؟ ۵۱۵

حقیقت دیگر دستیابی به آثار تقوای الهی .....  
۵۲۶

ارتباط ابعاد حیات طیبه در نهج البلاغه

الف) حوزه حیات طیبه فردی ۵۲۷

ب) حوزه ی حیات طیبه برون فردی ۵۳۶

به هم تنیدگی حوزه ی درون فردی و

برون فردی ۵۴۴

حوزه ی بینش اجتماعی در حیات

طیبه ۵۵۴

حوزه ی بینش اقتصادی در حیات

طیبه ۵۶۱

حوزه ی بینش سیاسی در حیات طیبه ۵۶۵

منابع و مأخذ / ۲۸۳

## مدخل

یکی از ابعاد نظام تربیتی اسلام، دعوت به حیات طیبه، تعقل و تفکر است. دلیل اساسی این دعوت، ویژگی تکاملی و عقلانی انسان است. انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است و از آنجا که کمال و زندگی سالم و بالنده‌ی او به میزان رشد اندیشه‌اش بستگی دارد، می‌بایست از این موهبت الهی؛ یعنی قوه‌ی تعقل بسیار بهره گیرد.

قرآن و نهج‌البلاغه عقل و خرد انسان را به‌عنوان یکی از منابع معرفت قلمداد نموده و اهمیت و جایگاه فوق‌العاده‌ای به آن می‌دهند و همگان را به تفکر در همه‌ی آیات انفسی و آفاقی و تاریخ گذشتگان و... دعوت می‌کنند. از این رو در قرآن و نهج‌البلاغه عواملی چون علم و تقوی و... از عوامل رشد عقل و عواملی چون هوای نفس و امثال آن از موانع رشد آن به حساب آمده است. دین اسلام به‌عنوان

بارزترین و کامل‌ترین مصداق دین، نه تنها کوچک‌ترین تعارض و تضادی با عقل ندارد؛ بلکه ارزش ویژه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای عقل و خرد آدمی قائل است؛ چراکه از نگاه آیات و نهج‌البلاغه، حیات انسانی، حیات فکری اوست. از این رو از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه، عقل لازمه‌ی معرفت و شناخت و رسیدن به کمال و سعادت ابدی و تحقق حیات طیبه است.

پیام دین، پیام زندگی است و خدای سبحان از طریق پیامبر بزرگوارش همواره مؤمنان را به این زندگی الهی می‌خواند و به انتظار اجابت آنان می‌ماند: «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال/ ۲۴)

دین خدا دین فرازمانی، فرامکانی، فراشخصی و فراتاریخی است و قابلیت انطباق و سازگاری و پاسخگویی به شرایط اقلیمی و... را دارد. این دین پاسخگوی همه‌ی

انسان‌هاست. پاسخگوی همه‌ی نیازهای استثنائی مشترک مطلق همه‌ی انسان‌هاست و این امر جز از خدا (خالق انسان) از عهده‌ی کس دیگری برنمی‌آید. نیازهایی همچون حقیقت‌طلبی، کمال‌جویی، عشق، سعادت-خواهی و...

هدایت فقط کار خداست. کمال و سعادت انسان تنها به دست خداست. «قل ان هدی الله هو الهدی» (بقره/۱۲۰) هدایت خدا هدایت تبعیضی نیست، فقط بعضی و بخشی از مسائل یا انسان‌ها را هدایت نمی‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید: «انسانی که در اثر حیات پاکیزه، جانش به سمت الله حرکت کرد، جاودانه خواهد بود و از ابدیت خاص برخوردار است؛ چون عندالله می‌شود. این حیات طیبه باعث صعود و تکامل انسان می‌شود.»

تأله و ذوب در الهیت خدای سبحان، فصل مقوم و اساس هویت انسان است و بر همین اساس خلافت تام الهی بنا می‌شود. بنابراین در

وجود آدمی باید آثار الهیت تجلی کند و او را در ارائه‌ی اوصاف علمی و عملی صحیح،<sup>۱۱</sup> خلیفه‌ی تام خدا سازد.

بنابراین سبک معرفی شده از سوی دین خدا، شیوه‌ی زندگی پاک و معطوف به آخرت است. دین‌داران و مؤمنان از حیات طیب برخوردارند و با اولیای الهی محشور هستند. یعنی با آن‌که در میان مردم عادی زندگی می‌کنند، ولی با آنان نیستند. در این حیات طیب، غم، ترس، اضطراب، حرص، حسد، بخل، آز، کینه، عداوت، جهل و گمراهی راه ندارد. چون این عالم برتر از زندگی طبیعی است. در دنیای پست سخن مردم از بهتر خوردن و بهره‌های مادی است، ولی در حیات طیب سخن از معارف است.

این بُعد حیات است که قرآن نام آن را حیات طیب خوانده است. این بعد حیات، آن

حیات حقیقی است که همه‌ی پیامبران الهی آن را به مردم تعلیم می‌دهند و آنان را برای برخوردارى از چنین حیات، تربیت و تزکیه می‌نمایند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال/۲۴) این بعد حیات است که می‌تواند به خدا منسوب و مربوط شود. «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انفال/۱۶۲) قطعاً این بعد حیات است که بر مبنای دلیل روشن قابل تفسیر و توجیه خواهد بود. «و يحيى من حى عن بينه» (انفال/۴۲) این بعد حیات است که بر مبنای اصل ثابت و قانون پایدار در زندگی دنیوی به جریان می‌افتد و نتیجه‌ی مثبت خود را در ابدیت می‌دهد. «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم/۲۷)

از دیدگاه قرآن، هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن

وجود ندارد؛ زیرا تقرب به خداوند، رسیدن به همه‌ی کمالات، زیبایی‌ها، لذت‌ها و سعادت ابدی است و این تقرب، همراه با چشیدن طعم حیات طیبه و پایدار و فناپذیر در جوار رحمت حق است.

قرآن اسباب تقرب و نزدیک شدن را زیادی ثروت و کثرت فرزندان نمی‌داند، بلکه آنچه به‌عنوان اسباب تقرب و شرایط نزدیکی به خدا بیان می‌کند، دو چیز است: «ایمان و عمل صالح.»

در آیه ۳۷ سوره سبأ این مطلب چنین بیان می‌شود:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا. اموال و اولادتان شما را به ما نزدیک نمی‌کند، مگر آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند.»

ایمان به خدا و عمل صالح، زندگی انسان را خدا محور می‌کند و زندگی‌ای که محور اصلی آن خدا باشد، سراسر عبادت است و عبادت موجب کمال و تقرب به خداوند می‌باشد. همان‌گونه که قرآن در این آیه ایمان و عمل صالح را اسباب تقرب به خدا معرفی می‌کند. در آیه ۹۷ سوره نحل این دو چیز را زمینه‌ی رسیدن به حیات طیبه می‌داند و نیز در سوره عصر، این دو را مایه‌ی نجات انسان از خسران عظیم بیان می‌دارد.

می‌شود چنین نتیجه گرفت که نجات انسان از خسران عظیم و رسیدن به حیات طیبه و تقرب به خداوند، هر سه، ثمره و نتیجه‌ی ایمان به خدا و عمل صالح می‌باشد که لازم است سرلوحه‌ی زندگی انسان قرار گیرد.

زندگی معمولی انسان‌ها همواره با فشارهایی همراه بوده که انسان خود مسبب آن است. همه‌ی انسان‌ها در هر موقعیتی که هستند، خواهان آسایش و زندگی معمولی و بی‌دغدغه



هستند، اما همراه شدن زندگی انسان‌ها با اضطراب‌ها، افسردگی‌ها و دلخوری‌ها، انسان را از هدف زندگی دور ساخته است. زندگی به نوبه‌ی خود به پازلی سخت و پیچیده می‌ماند. حال اگر انسان خود بر این سختی و پیچیدگی بیفزاید، دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند. به طور معمول انسان در طول زندگی، پیوسته به فردا یا اشتباه‌هایی که در گذشته انجام داده فکر کرده و سعی نمی‌کند در زمان حال زندگی کند. همین موضوع مقدمه‌ی بروز دغدغه‌ها و افسردگی‌ها در زندگی می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه می‌فرماید: «إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ، كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ». هنگامی که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک شما را در خود پیچید، بر شماست که به قرآن تمسک جوید.»

این روایت رسول خدا صلی الله علیه، انسان را رهنمون می کند که در هنگام مواجهه با فتنه ها و سختی ها به قرآن پناه ببرد. قرآن بهترین گفتار است؛ چون گفتار خداست و از علم و قدرت بی نهایت او سرچشمه یافته. پس باید دید قرآن کریم چه راه حلی را برای برون شد از این سختی ها و رسیدن به سبک زندگی قرآنی بیان کرده است. قرآن که به فرموده امام علی علیه السلام خیرخواهی است که هرگز خیانت نمی کند؛ (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۶) برای زندگی انسان، اندیشه و سبک ویژه ای را مطرح کرده و نام آن را حیات طیبه گذاشته تا به واسطه ی آن به مقام قرب ربوبی و به مظهریت صفات الهی برسد.

قرآن بایدها و نبایدهای بسیاری برای زندگی دارد که رعایت آنها در زندگی از عوامل شکل دهنده ی سبک زندگی محسوب می شود. در این جا تنها به این موضوع بسنده می شود که قرآن برای سبک زندگی، الگوی خاصی را

مدنظر دارد (بررسی تک‌تک این بایدها و نبایدها در دستور نیست) و می‌توان از مجموع مباحث اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، عبادی و احکامی قرآن به سبکی خاص در زندگی رسید.

در قرآن، زندگی به دوره‌ی تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود. بلکه زندگی پس از مرگ نیز ادامه دارد: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (فصلت / ۳۱)

این نکته‌ی بسیار مهمی است که مرگ مرحله‌ی دگرگونی در نظر گرفته شود نه نقطه‌ی پایان. دوره‌ی پیش از تولد و پس‌از آن، با یکی از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان مواجه بوده و آن تربیت است که در پرتو آن انسان به سعادت مطلوب می‌رسد. نوع زندگی، رفتار، اخلاق و حتی خوراک مادر در آن دوران

دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و در سبک زندگی  
فرزند اثرگذار است، اما به‌طور مطلق نمی‌توان  
آن را در نظر گرفت. بلکه به‌عنوان عاملی برای  
سبک زندگی فرد به‌شمار می‌آید. این عامل به  
شکل ژنتیکی از مادر و حتی پدر به فرزند منتقل  
می‌شود. پس سبک زندگی والدین را باید  
به‌صورت عاملی اثرگذار در سبک زندگی  
فرزند در نظر گرفت، نه به شکل مطلق. اصل  
تربیت برای رسیدن به هدف نهایی آفرینش،  
امری بسیار روشن است.

از نظر قرآن، زندگی دنیایی یا همان مادی و  
پایینی، اهمیت چندانی ندارد و بازی و سرگرمی  
دانسته شده که گذرا و کوتاه است. «وَمَا الْحَيَاةُ  
الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ  
يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انعام / ۳۲) اما این‌طور نیست  
که زندگی دنیا را رها کرده و برنامه‌ای را برای  
آن طراحی نکرده باشد.

از دیدگاه قرآن کریم، جهان آفرینش بیهوده  
و باطل آفریده نشده، بلکه به‌حق و رو به‌سوی

هدف معینی در حرکت است. (ص ۲۷ / روم ۸ / آل عمران ۱۹۱ / عنکبوت ۴۴ / جاثیه ۲۲ / تغابن ۳ / انعام ۷۳ / یونس ۵ / ابراهیم ۱۹ / نحل ۳ / انبیاء ۱۶ / زمر ۵) از طرف دیگر، خداوند تمامی آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، خلق کرد تا در خدمت حیات و کمال انسان باشد. (جاثیه ۱۳ / حج ۶۵ / لقمان ۲۰ / بقره ۲۹) اما حیات حقیقی در قرآن کریم از آن خداوند است و همه‌ی موجودات دارای بهره‌ای از آن هستند. در واقع جهان خلقت، مظهر رحمت رحمانی پروردگار است و مسیری است که از طریق آن هر موجودی به کمال خویش دست می‌یابد. انسان نیز به واسطه‌ی همین رحمت به کمال خویش می‌رسد؛ که همان رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت صفات الهی است. (قمر ۵۵) حیاتی که خداوند در این زمینه به انسان معرفی می‌کند، حیات طیبه است؛ که مظهری از حیات

حقیقی خداوند است؛ حیاتی که عاری از هر نوع خباثت و آلودگی است. در حقیقت حیات طیبه حیاتی است که با گزینش آن از میان دو حیات مادی و معنوی، انسان به آرامش در دنیا و آخرت دست می‌یابد. این حیات به‌نوعی حیات اخلاقی است؛ زیرا انسان زمانی شایسته‌ی نام انسان است و توانایی رسیدن به مقام قرب الهی را دارد که از اخلاق انسانی برخوردار باشد. برخورداری از اخلاق انسانی، باعث تعالی شخصیت معنوی انسان گشته و نه تنها در همین دنیا، بلکه در آخرت نیز مایه‌ی سعادت انسان است. هر حیاتی نیازمند محوری است که تمامی پرسش‌های زندگی در پرتو آن محور، معنا و مفهوم یابد. همین محوریت است که انسان را به‌سوی خود کشانده و اعمال و رفتار او را سازماندهی می‌کند. محوریت زندگی در حیات طیبه، خداوند است. پس هر آنچه در این مرحله از زندگی از انسان سر می‌زند، با محوریت او و برای رضای اوست. هر قدر انسان

به این محور پایدارتر باشد، بهره‌مندی او از حیات طیبه بیشتر است. یاد خداوند، از راه‌های بهره‌مندی از این حیات با محوریت الله است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب / ۴۱-۴۲)

فراموشی یاد خداوند، مساوی است با سقوط انسان در دامن حیاتی دیگر با محوریتی غیر از الله که نتیجه‌ی آن جز گمراهی و تحیر، چیز دیگری نخواهد بود. به واسطه‌ی حیات طیبه، انسان به مقام قرب ربوبی و به مظهریت صفات الهی می‌رسد. از سویی همه‌ی ما خواستار زندگی پاک و آسوده‌ای هستیم. زندگی بدون آلودگی و به‌دوراز هرگونه دغدغه. این نوع زندگی که در لسان قرآن تعبیر به حیات طیبه شده است، آرزوی هر انسان سلیم العقلی است. وقتی تفسیر این عبارت قرآنی از امام علی علیه‌السلام سؤال می‌شود، ایشان آن را تعبیر به قناعت می‌فرمایند.

و سئل عليه السلام عن قوله تعالى: «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل / ۹۷). فقال: هِيَ الْقَنَاعَةُ.  
(حکمت / ۲۲۹)

از امام سؤال شد، تفسیر آیهی «فَلنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمود: قناعت است.  
امام علیه السلام قناعت را به لازمه اش که زندگی پاک و نیکوست، تفسیر فرموده است.

بدین ترتیب قناعت یکی از فضایل مهم اخلاقی است که در تعالیم دینی بر روی آن بسیار تأکید شده است. از آن جمله است حکمت‌ها و تعالیمی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه به آن‌ها اشاره می‌فرمایند.

امیرالمؤمنین امام علی (ع) می‌فرمایند: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ. خوشا به حال کسی که همیشه به یاد آخرت و معاد باشد و کار و تلاشی که انجام می‌دهد، برای روز حساب باشد و قناعت کند.» (حکمت / ۴۴) به آنچه خداوند



روزی او کرده است و از خداوند متعال، راضی  
باشد.

۲۵

حضرت در این حدیث به کفاف اشاره‌ی  
مستقیم دارند یعنی به همان مقدار که گذران  
زندگی انسان است و محتاج به دیگران نباشد و  
خداوند روزی او کرده است، قانع باشد. او  
زیاده‌خواهی ندارد، چون از حیات طیبه دور  
می‌شود.

امام علی علیه‌السلام در قسمتی از خطبه ۸۲،  
تقوا، تعقل و تفکر را در ارتباط باهم ذکر  
نموده‌اند: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لَبِّ شُغْلِ  
التَّفَكَّرِ قَلْبِهِ.»

در خطبه ۲۲۱، امام علی (ع) جنبه‌های ایجابی  
و سلبی مفهوم تقوا را این‌چنین بیان می‌دارد: «فَانَّ  
تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقُ مَنْ  
كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةُ مَنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، بِهَا يَنْجَحُ  
الطَّالِبُ وَ يَنْجُو الْهَارِبُ وَ تَنَالُ الرَّغَائِبُ. تَقْوَا

کلید درستی و توشه‌ی روز واپسین است. آزادی از هر نوع بندگی است (رهایی از تمایلات شخصی). رهایی از هر تباهی است. به‌وسیله‌ی تقوا انسان به هدف خود می‌رسد و از دشمن نجات پیدا می‌کند و به آرزوهای خویش نائل می‌گردد.»

پژوهش و بررسی ویژگی‌های زندگی مرتبط با حیات طیبه که اصطلاحی قرآنی است، می‌تواند ما را به سبک زندگی مورد قبول اسلام رهنمون سازد. بدیهی است ارزش حقیقی انسان و وصول او به مقام خلیفه‌اللهی در گرو همین حیات است و انسان فاقد این حیات، در ردیف دیگر حیوانات و در حقیقت در مدار حیوانی به سر می‌برد. از این رو کاوش و تحقیق در مورد حقیقت این نوع متعالی حیات، ضرورت مضاعف دارد.

شخصیت حضرت امام علی علیه‌السلام یک الگوی عالی تربیتی است و نماد بارز حیات طیبه در کون و مکان و الگوی تمام‌نمای تربیتی برای

انسان‌های خداشناس، کمال‌جوی، حکمت-  
دوست، عدالت‌خواه و حق‌طلب، محسوب  
می‌گردد.

با توجه به آن که در آیات متعدد قرآن و نیز  
روایات اهل‌بیت (ع) درباره‌ی عظمت وجودی  
و شأن والای حضرت امیرالمؤمنین (ع) اشارات  
بسیار شده، مختصری از این روح عظیم الهی  
بیان می‌کنیم:

امیرالمؤمنین (ع) از دوران کودکی تا پایان  
عمر، انسانی بسیار کوشا و از نظر علمی  
شخصیتی بسیار باعظمت بودند. به لحاظ تخلق  
به اخلاق نیز انسانی باعظمت‌اند. علاوه بر این،  
حضرت (ع) هم به لحاظ مجاهدت در راه آرمان  
و عقاید انسانی متعالی است و هم در مسائل  
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... وقتی  
زندگی‌نامه‌ی حضرت امیر (ع) را بررسی  
می‌کنیم، زندگی ایشان سه دوره را شامل

می‌شود؛ دوره‌ی اول، حضور در کنار پیامبر اکرم (ص) است که در این دوره با آگاهی کامل پیرو پیامبر (ص) بودند.

حضرت امیر (ع) در سال ۵۹۹ میلادی به دنیا آمدند و در سال ۶۶۲ میلادی همزمان با سال ۴۰ هجری به شهادت رسیدند. در دوره‌ی نخست، ایشان شاگرد پیامبر (ص) بودند و از روی آگاهی از پیامبر (ص) دفاع و حمایت می‌کردند. بعد به تدریج این شاگردی به مریدی ارتقا پیدا کرد و حضرت امیر (ع) مریدی پایبند و تا آخرین لحظات عمر رسول خدا (ص) در کنار آن حضرت (ص) بود و زمانی که پیامبر (ص) از دنیا رفتند، آن‌طور که خود امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «سر پیامبر (ص) روی سینه‌ی من بود و من مشاهده کردم که روح از جسم پیامبر (ص) پرواز کرد.» یعنی اگر در زمان رحلت پیامبر (ص) دیگرانی هستند که در اندیشه‌ی آن هستند که وضعیت مدیریت جامعه چه می‌شود،

امیرالمؤمنین در اندیشه ی کفن و دفن پیامبر (ص) است.

۲۹

دوره ی دوم، دوره ی پس از پیامبر (ص) تا قبل از خلافت است. این دوره حدوداً بیست و پنج سال طول می کشد. در این دوره حضرت امیر (ع) عظمتشان را با دو صفت متعالی نشان می دهند؛ یکی ظرفیت و دیگری حلم. این ظرفیت و این حلم باعث می شود که حضرت امیر (ع) به هر سه خلیفه ی قبلی مشاوره دهد و هر سه خلیفه را از نظر علمی و دیگر ابعاد حمایت کند.

انسان چه ظرفیتی باید داشته باشد که از مخالفان خود حمایت کند؟! در دوره ی خلافت خلیفه ی دوم نیز کمک هایی که حضرت امیر (ع) به وی کرده است، کم نیست. چنان که نقل است خلیفه ی دوم، هفتاد و دو بار گفت: «اگر علی (ع) نبود، خلیفه هلاک می شد.»

حمایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) از خلیفه‌ی سوم نیز اظهر من الشمس است. ایشان نه تنها به خلیفه‌ی سوم مشاوره می‌دادند، بلکه حتی به فرزندان ایشان فرمودند که از وی حفاظت کنند. همچنین وقتی از مصر شورش به پا شد، فرزندان امیر (ع) از منزل خلیفه‌ی سوم نگهبانی کردند. در دوره‌ی سوم، عظمت خودشان را با خلافت عادلانه و کم‌نظیر تاریخی در مدت نزدیک به پنج سال نشان می‌دهند.

در این سه دوره، سه نکته اهمیت می‌یابد: نکته‌ی اول عظمت اخلاقی حضرت است (ع) که امروزه خوشبختانه علم این اخلاق را در آثار منسوب به امیرالمؤمنین (ع) کاملاً مشاهده می‌کنیم. برای مثال در نهج‌البلاغه که به حضرت امیر (ع) منسوب است، اخلاق حضرت (ع) آشکار می‌شود و این اخلاق هم جنبه‌ی علمی دارد هم جنبه‌ی فلسفی و عملی.

همچنین درباره‌ی علم امیرالمؤمنین (ع) باید اذعان نماییم که حضرت امیر (ع) بنیان‌گذار

برخی دانش‌ها در جهان اسلام هستند. از جمله‌ی آنها قواعد زبان عربی است. حضرت (ع) بانی<sup>۳</sup> فقه اسلامی است. علاوه بر این در آثار حضرت (ع) گزاره‌های بسیار علمی درباره‌ی روانشناسی وجود دارد و ما می‌توانیم با استناد به این گزاره‌ها، یک نوع روان‌شناسی اسلامی را استخراج کنیم. به‌علاوه این که امام علی (ع) در حوزه‌ی مطالعات زبانی حرفی برای گفتن دارند. اولاً این که ایشان به چندین زبان تسلط داشتند چنان که ایشان در دو علم سرآمد بودند؛ یکی فلسفه اخلاق که من بخشی از فلسفه اخلاق امیر مؤمنان (ع) را در کتاب اخلاق حرفه‌ای با تأکید بر نهج البلاغه آورده‌ام.

مهم آن که در فلسفه‌ی اخلاق حضرت امیر (ع)، سود‌گروی، وظیفه‌گروی و فضیلت‌گروی وجود دارد. اما دومین علمی که ما می‌توانیم در عصر حاضر در آثار حضرت

امیرالمؤمنین (ع) پیگیری کنیم، دانش خود اخلاق است؛ یعنی نظام اخلاقی امیر مؤمنان امام علی (ع). به عبارت دیگر اخلاقی که حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه بیان کرده، اخلاق مربوط به رابطه‌ی انسان با خداست. انسان با خودش، شامل اخلاق انسان با دیگران و اخلاق طبیعت یا محیط‌زیست که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته، در کنار این موارد مباحث نظری اخلاق نیز در فرمایشات مولا (ع) وجود دارد.

اما سومین نکته آن که در بین پژوهشگرانی که در مورد آثار حضرت امیر (ع) تحقیق کرده‌اند، غالباً چون به نهج البلاغه نگاه دارند و در نهج البلاغه عموماً به مباحث سیاسی و اجتماعی برخورد می‌کنند، دچار یک نوع مغالطه «کُنه وَجِه» می‌شوند. این مغالطه یعنی یک وجه از یک شخصیت را ببینید و گمان می‌کنند که همه‌ی شخصیت او در این وجه خلاصه می‌شود. لذا هر جا می‌رویم، امیر مؤمنان



(ع) را به سیاست و مدیریت می‌شناسند و این -  
که خلیفه شده و چهار سال و خرده‌ای خلافت  
کرده‌اند. این در حالی است که امیرالمؤمنین (ع)  
در دانش عرفان و در سلوک عرفانی نه تنها به  
لحاظ عملی تبیین‌کننده، بلکه در دانش عرفان  
امیر (ع) صاحب نظر هستند.

بنابراین با آثاری که از امیرالمؤمنین (ع)  
باقی مانده و بالغ بر ۳۰ جلد می‌شود، ما فقط  
نهج البلاغه را می‌شناسیم. خواهیم دید که  
حضرت امیر (ع) فارغ از جنبه‌های سیاسی،  
اجتماع و موقعیتی که داشتند و این که داماد پیامبر  
(ص) و ولی مسلمین بودند، از نظر علمی  
دایرةالمعارف اسلام‌اند و این دایرةالمعارف  
خلاصه و سطحی نیست بلکه دایرةالمعارف  
تخصصی اسلام به شمار می‌رود، چون هر  
رشته‌ای که بخوایم در نهج البلاغه یا سایر آثار

حضرت امیر (ع) پیگیری کنیم، می بینیم آنچه حاصل می شود یک اثر تخصصی عمیق است. با تدقیق در آنچه بیان شد، ما در این مقال به توفیق الهی به تبیین حیات طیبه از تجسم عینی حیات طیبه خواهیم پرداخت. تجسم حیات طیبه همانا علی (ع) و اندیشه های تابناکش همان نهج البلاغه است. نهج البلاغه پیکری واحد است (به هم تنیده و هم سازگار) که سراسر آن هماهنگ و ابتدا و انتهای آن یکسان است و همه ی آن از سرچشمه ای زلال والهی جوشیده و به تمامی، دارای یک سیاق بوده و نیز از نظر بافت و منطق، یکپارچه است. این ویژگی نهج البلاغه، زمینه ی لازم را برای مراجعه ی موضوعی و مطرح نمودن درد و مشکل و گرفتن درمان و راه حل، آماده ساخته است.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

دکتر سید علی سید طاهرالدینی

۱۳۹۸/۱۰/۲۲





## فصل اول

### حیات طیبه در قرآن

---

#### مقدمه:

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که خدای تعالی برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده و بدین روی، از هر چه به کمال و نیک‌بختی آدمیان مربوط می‌شود در این کتاب مقدس فروگذار نشده است. اما به دلیل آن که قرآن برای عالمیان آمده و بیشتر مردم در مراحل اولیه‌ی هدایت‌اند، حقایق مربوط به کمال نهایی و اوج کام‌یابی معنوی و ابدی به صورت رموز و اشارات در سراسر آیات

قرآن کریم پراکنده و پنهان گردیده و برای کشف آنها، باید منظری بلندپایه بر نگارستان آیات قرآن گشوده و از افق اعلا، اسرار اوج عروج و معراج آدمی را مطالعه کرد.

یکی از این اسرار قرآنی و حقایق عرفانی «حیات طیبه» اولیای خداست که تنها یک بار در قرآن مجید به صراحت از آن سخن به میان آمده، اما در جای جای قرآن اشاراتی به لطایف درک اولیای حق بدان شده و سیمای زیبای آن در قالب حکمت و جدل ترسیم گردیده است. حیات طیبه زندگی اولیاء الله پیراسته از هر ناپسندی است که در محضر او و در مقام قربش، دنیا و آخرت صدیقین را با گشایش ابدیت جمع کرده و آنچه را سزاوار جود و کرم رب العالمین است، بهره آنها ساخته است. «حیات طیبه» در آیه ۹۷ سوره نحل وارد شده است.

## واژه‌شناسی حیات طیبه

۳۹  
راغب در مفردات، طیبه را از ریشه‌ی طاب به معنی پاک و پاکیزه و دلچسب و پسند شدن می‌داند و می‌گوید؛ اصل طیب آن است که حواس و یا نفس از آن لذت می‌برد.

«طاب الشيء يطيب طيباً فهو طيب واصل الطيب ما تستلذه الحواس و ما تستلذه النفس.»  
(مفردات راغب کتاب الطاء، کلمه طیب)

و نیز، طیب در قرآن هم در وصف انسان آمده: «لیمیز الله الخیث من الطیب» (انفال / ۳۷) و هم وصف غیر انسان: «فتیمموا صعیداً طیباً» (مائده / ۶).

شجره طیبه (ابراهیم / ۲۴)، کلمه طیبه (ابراهیم / ۲۴)، مساکن طیبه، بلده طیبه (سبا / ۱۵)، البلد الطیب (اعراف / ۵۸)، ریح طیبه (یونس / ۲۲)، الکلم الطیب (فاطر / ۱۰)، الطیبات من الرزق، طیبات مارزقناکم (بقره / ۱۷۲)، حلالاً

طیباً (بقره/۱۶۸)، طیبات ما احل الله الکم  
(مائده/۸۷)، يحل لهم الطيبات (اعراف/۱۵۷) و  
همچنین سایر استعمالات این واژه و مشتقات  
آن مثل طاب لکم من النساء، معنی و مفهوم  
دلچسبی، پاکیزگی، پسند طبع بودن، سالم و  
مفید بودن و پاکی مادی و معنوی و خالی از  
نقص و حلال و طاهر بودن را می‌رساند. (تفسیر  
نمونه جلد ۱۸ / ص ۱۹۳، ۱۹۴)

انسان طیب نیز به معنی کسی است که از  
نجاست جهل، فسق و اعمال زشت، پاک و  
به علم، ایمان، عمل صالح و محاسن اخلاق  
مزین باشد. به گونه‌ای که ملائکه در هنگام  
مرگشان آنها را به صفت طیب می‌شناسند.  
«الذین تتوفیهم الملائکه طیبین» (نحل/۳۲) یعنی  
کسانی که ملائکه در حالی که آنها طیب  
هستند، قبض روحشان می‌کنند.

ذریه طیبیه نیز در آیه‌ی «هب لی من لدنک  
ذریه طیبه» به معنی نسلی شایسته و صالح و پاک  
و عاری از آلودگی و ناپاکی است.



طیبیه، وصف حیات نیز واقع شده و خداوند در آیهی «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمن فلنحییه حیوه طیبیه» (نحل/۹۷) زندگی صاحبان عمل صالح که مؤمن باشند را به صفت طیبیه ستوده است. یعنی زندگی مطلوب، دلچسب، پسندیده، پاکیزه از آلودگی‌ها و برخوردار از ایمان و عمل صالح و بدون اشکال، آن‌گونه که اراده‌ی الهی و نیاز واقعی و طبیعی زندگی انسان‌هاست.

در آیهی «الذین آمنوا و عملوا الصّالحات طوبی لهم و حسن مآب» (رعد/۲۹)، طوبی که فقط یک‌بار در قرآن آمده است، تأیید اطمینان است و موصوف آن حیات می‌باشد. این معنی به قرینه‌ی حسن مآب که ناظر بر حیات اخروی است و همچنین آیهی «فلنحییه حیوه طیبیه ولنجزینهم أجرهم باحسن ما كانوا یعملون» (نحل/۹۷)، مربوط به حیات دنیا و زندگی

اجتماعی مؤمنین می‌شود و بر این اساس، آیه به این معنی است که مؤمنین دارای عمل صالح در دنیا، حیات طیبه دارند و زندگی دلچسب و پاکیزه داشته و در آخرت از نیکوترین جزا برخوردار می‌شوند. گرچه این احتمال نیز وجود دارد که طوبی مثل بشری مصدر باشد و معنی مصدری بدهد. (تفسیر نمونه جلد ۱۸ / ص ۱۹۳، ۱۹۴)

## حیات

حیات = زندگی و زنده‌بودن که سه ماهیت مختلف دارد.

حیات واژه‌ای است به‌اصطلاح دارای مراتب، که هر پدیده‌ای در این عالم به‌اندازه‌ی گسترش وجودی‌اش از آن بهره‌مند است.

حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات معنوی، حیات فکری و عقلانی و... از نمودهای حیات هستند که هر کدام مفهوم و معنای ویژه‌ی خود

را دارند. حیات نباتی به معنای شادابی و سرسبزی است و حیات حیوانی به معنای پویایی و تحریک و حیات انسانی به معنای هدفمند بودن زندگی و در مسیر فطرت و سرشت و در راستای عقل سلیم قرار گرفتن است. به این ترتیب، حیات اجتماعی به معنای احساس مسئولیت در آماده سازی جامعه و آرایش آن به زیبایی های معنوی و شکوفاسازی استعدادها، خرده ها و بارور ساختن سرشت و سرمایه ی وجودی انسان ها است.

حیات در معانی مختلفی مثل قوه نامیه موجود در موجودات زنده، ضد مرگ، عقل و سعادت به کاررفته است و شامل حیات عادی انسان، حیوان و نبات و همچنین حیات دینی، ایمانی، بصیرت و زندگی آخرتی می شود. در آیه ی حیات طیبه، مراد، زندگی دنیا که بر اساس ایمان و عمل صالح شکل گرفته می باشد. حیاتی

که از آفات بی‌ایمانی و فقدان عمل صالح که متوجه جوامع است، پاک و مبرا باشد.

بنابراین واژه‌ی حیات دربردارنده‌ی طیف وسیعی از حیات پست مادی و دنیوی گرفته تا حیات ابدی اخروی بوده و درجات و مراتبی دارد و حتی حیات خداوند متعال را نیز شامل می‌شود؛ «هُوَ الْحَيَّ» (غافر/۶۵) و قیود و صفات آن مشخص‌کننده‌ی نوع و مفهومش می‌باشد. مثل «اشتروا الحیاء الدنیا بالآخره» (بقره/۸۶)، «ما الحیوه الدنیا فی الآخره الامتاع» (رعد/۲۶) و «و لکم فی القصاص حیاه» (بقره/۷۹)، «أن الدار الآخره لهی الحیوان» (عنکبوت/۶۴)، «یا لیتنی قدمت لحاتی» (فجر/۱۳).

در قرآن، از حیات به این معنی بسیار سخن به میان آمده است: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فراخواند که زندگی‌تان می‌بخشد، دعوت آنان را بپذیرید.» (انفال/۲۴)

مسیح (ع) گفت: «خداوند مرا فرستاده که

به شما حیات بدهم.»

۴۵

این خطاب به همه آدم‌های زنده است. یعنی فکر نکنید که به‌صرف این که ایمان آورده‌ایم کفایت می‌کند، بلکه باید دوباره ایمان بیاوریم. فرق است بین زنده بودن، زنده ماندن و زنده شدن.

حیوان = زنده. کسی که زنده است و حرکت دارد. موجودی که حرکت صرف دارد و زنده است را دابّه گویند، یعنی جنبنده.

حرکتی زندگی آفرین است که در چارچوب وحی و رسالت قرار گیرد و هرگونه کوششی که در این مسیر نباشد، مرده و از زندگی بی‌بهره است: «او من کان میتا فاحیناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس... آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فرا

راهش داشتیم تا با آن در میان مردم راه خود  
بیابد...» (انعام/۱۲۲)

در اصل، آن فرد و جامعه‌ای که از حق  
می‌گریزد و در مسیر شیطان و شیطنت می‌افتد،  
آثار و نشانه‌های حیات را از دست داده و به جمع  
مردگان پیوسته است. «انک لا تسمع الموتی و  
لا تسمع الصم الدعاء؛ تو نمی‌توانی مردگان را  
شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از  
تو روی می‌گردانند، برسانی.» (نمل/۸۰)

با نام حیات در باب چهارم از منازل السائرین  
به سه چیز اشاره می‌شود: حیات نخست؛ حیات  
علم از مرگ جهل است. به واسطه‌ی علم، دل  
زنده می‌شود و در طلب حق حرکت می‌کند و  
حرکت از ویژگی‌های حیات است.

حیات دوم؛ حیات جمع از مرگ تفرقه است.  
یعنی حیاتی است برای قلب که همت را در  
توجه و صحت قصد به سوی خدا در سلوک  
جمع می‌کند و در برابر آن، مرگِ تفرقه است

که عبارت است از پریشان‌خاطری که به واسطه‌ی  
تعلق نفس به اشیاء فانی حاصل می‌شود. ۴۷  
حیات سوم؛ حیات وجود (حضرت جمع)  
است که حیات به حق می‌باشد، زیرا رسم بنده  
با فنای در حق، مضمحل و مستهلک گشته  
است و بقای او به وجود حق تعالی است و این  
حیات همان شهود قیومیت حق تعالی نسبت به  
همه ما سوی الله است، به گونه‌ای که بنده چیزی  
نمی‌بیند، مگر آن که قائم به الله است.

به تعبیر قرآن انسان‌ها دو دسته‌اند: مرده و  
زنده. کسی که از ایمان بی‌بهره است، مرده  
است. احیا، مؤمنین و عاملین هستند که دو  
معنای شعور و حرکت را دارند. غیر از این‌ها هر  
کس که باشد از بندگان خدا مرده‌اند و از  
حیات بی‌بهره‌اند. پس حیات = ایمان و حیات =  
عمل. یعنی آن که مؤمن نیست، حیات ندارد.

امام علی (ع) که در مکتب زندگی بخش اسلام و قرآن پرورش یافته، انسان‌های بی‌تعهد و بی‌تفاوت و آنانی را که در برابر جریان‌های فساد آفرین و فتنه‌ساز، مهر سکوت بر لب زده‌اند و احساس مسئولیت اجتماعی ندارند، مردگان زنده‌نما نامیده است: «فذلک میت الاحیاء»<sup>۱</sup>

رسول اکرم (ص) همنشینی با صاحبان ثروت‌های بادآورده و برخوردارهای بی‌تفاوت را که زندگی‌شان بر اساس اسراف، تبذیر، تجمل و تشریفات شکل گرفته است، همنشینی با مردگان دانسته و به پیامدهای ناگوار آن از جمله دل‌مردگی اشاره کرده است: «اربع یمتن القلب... و مجالسه الموتی. فقیل له: یا رسول الله (ص)! و ما الموتی؟ قال: کل غنی مترف»<sup>۲</sup> چهار خصلت دل را بمیراند... همنشینی با مردگان. گفته شد: ای پیامبر! مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوش‌گذران.»

---

۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۴، باب ۳

۲ - وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷، باب ۱۰۶



بنابراین، مفهوم زندگی و مرگ در فرهنگ  
دینی ما مفهومی گسترده و فراگیر دارد و همه‌ی  
زوایای زندگی مادی و معنوی را زیرپوشش  
خود می‌گیرد. حیات در بدایات، حیات طیبه به  
حیات علم شرعی است و در نهایت حیات  
وجود بود در وقت اضمحلال رسم به کلیت.<sup>۱</sup>  
گفتم عشق را شبی راست بگو تو کیستی  
گفت حیات باقی‌ام عمر خوش مکررم  
(کلیات شمس تبریزی)

دل را که مرده بود حیاتی ز نو رسید  
تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت  
(حافظ)

پیرهرات فرماید: «حیات معرفت چیزی است  
و حیات بشریت چیز دیگر. عالمیان به حیات  
بشریت زنده‌اند و دوستان به حیات معرفت.  
حیات بشریت روزی به سر آید که دنیا به آخر